Kīmīyā-ye-Honar
No. 59, Vol. 15, Summer 2026
ISSN: 2251-8630
https://kimiahonar.ir

# Reconstructing the Criteria for Aesthetic Judgment in the Thought of Thomas Aquinas

**Javad Amin Khandaqi**[1], **Reyhane Ainechi**[2]

1. Assistant Professor, Department of Art Research, Faculty of Art, Shahed University, Tehran, Iran (Corresponding Author) Email: j.aminkhandaqi@shahed.ac.ir
2 . M.A. in Art Research, Faculty of Arts, Ferdows Institute of Higher Education, Mashhad, Iran Email: reyhaneainechi@gmail.com

**Abstract**

Although aesthetic judgment has been systematically developed in modern aesthetics, it can also be reconstructed from the ontological and epistemological foundations of Thomas Aquinas's thought. Using a descriptive-analytical approach and library research, this study identifies and explains the criteria underlying aesthetic judgment in Aquinas. The findings show that beauty is neither confined to sensible objects nor reducible to subjective feeling; rather, it emerges from the relation between an object's perfection and form and the pleasure of perceiving it. Perfection, proportion, and clarity constitute the three fundamental criteria of aesthetic judgment: perfection concerns the completeness and actualization of an object's form, proportion the harmonious relation of its parts to one another, the whole, and its end, and clarity the manifestation and intelligibility of its form. Actuality and perceptual pleasure also contribute to aesthetic judgment but do not have the same foundational status. Moreover, sound aesthetic judgment requires perceptual capacities and knowledge appropriate to the object and therefore cannot be reduced to personal preference. Within this framework, aesthetic judgment may possess a degree of universal validity, although such validity remains conditional and depends on the level of perception and knowledge.

**Keywords:** aesthetic judgment, beauty, proportion, clarity, perfection, Thomas Aquinas

**Article Info**

**Pp: 1-20**

**Article type:**
Research Article

**Received:**
2026.3.1

**In Revised Form:**
2026.9.24

**Accepted:**
2026.10.6

**Published online:**
2026.11.16

Cite this The Author(s): Amin Khandaqi, J; Ainechi, R. (2026). Reconstructing the Criteria for Aesthetic Judgment in the Thought of Thomas Aquinas. *Kimiya-ye-Honar*, 59(15): 1-20.

Publisher: Advanced Research Institute of Art © Copyright 2026 The Authors. Published by Advanced Research Institute of Art. This work is Licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/Licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original is properly cited.

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

فصلنامهٔ علمی کیمیای هنر
شماره ۵۹، سال ۱۵، تابستان ۱۴۰۵
شاپای الکترونیکی: ۸۶۳۰-۲۲۵۱
https://kimiahonar.ir

# بازسازی ملاک‌های داوری زیباشناختی در اندیشهٔ توماس آکویناس

**جواد امین خندقی** [۱] ، **ریحانه آینه‌چی** [۲]

۱. استادیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
رایانامه: j.aminkhandaqi@shahed.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران
رایانامه: reyhaneainechi@gmail.com

## چکیده

داوری زیبایی‌شناختی، هرچند در زیبایی‌شناسی جدید صورت‌بندی نظام‌مند یافته است، در پرتو مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی توماس آکویناس نیز قابل بازخوانی است. این مقاله با روشی توصیفی – تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای، ملاک‌های داوری زیبایی‌شناختی را در اندیشهٔ آکویناس استخراج و تبیین می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که زیبایی نزد آکویناس نه به محسوسات فروکاسته می‌شود و نه صرفاً به احساس ذهنی وابسته است، بلکه میان کمال و صورت شیء و ادراک لذت‌بخش آن نسبتی برقرار می‌کند. بر این اساس، کمال، تناسب و وضوح سه معیار بنیادی داوری زیبایی‌شناختی‌اند؛ کمال به تمامیت و فعلیت‌یافتگی صورت شیء، تناسب به هماهنگی اجزا با یکدیگر و با کل و غایت شیء و وضوح به ظهور و آشکارگی صورت اشاره دارد. مؤلفه‌هایی چون فعلیت و لذت ادراکی نیز در بازسازی داوری نقش دارند، اما هم‌سطح معیارهای بنیادی نیستند. همچنین، داوری زیبایی‌شناختی مستلزم توان ادراکی و شناخت متناسب با متعلق است و از پسند شخصی فراتر می‌رود. از این رو، در چارچوب آکویناس می‌توان برای داوری زیبایی‌شناختی نوعی اعتبار عمومیِ مشروط و درجه‌مند قائل شد.

**کلیدواژگان:** داوری زیباشناختی، زیبایی، تناسب، وضوح، کمال، توماس آکویناس

## تاریخچه مقاله

**صص. ۱-۲۰**

**نوع مقاله:**
**پژوهشی**

**تاریخ دریافت:**
**۱۴۰۵/۳/۱۱**

**تاریخ بازنگری:**
**۱۴۰۵/۷/۲**

**تاریخ پذیرش:**
**۱۴۰۵/۷/۱۴**

**تاریخ انتشار:**
**۱۴۰۵/۸/۲۴**

**ارجاع به مقاله:** امین خندقی، ج. ؛ آینه‌چی، ر. (۱۴۰۵). بازسازی ملاک‌های داوری زیباشناختی در اندیشهٔ توماس آکویناس، کیمیای هنر، ۵۹(۱۵): ۱-۲۰.

حق انتشار این مستند متعلق به نویسندگان آن است، ۱۴۰۵©. ناشر پژوهشکده هنر فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International licens (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

## ۱. مقدمه

زیبایی‌شناسی[۱] به‌مثابهٔ دانشی فلسفی، نخستین‌بار به‌نحو نظام‌مند توسط باومگارتن[۲] صورت‌بندی شد. مفهوم زیبایی از مفاهیم محوری این دانش است. در نظریه‌های کلاسیک فلسفی، زیبایی غالباً با هماهنگی، تناسب و نسبتی فهم می‌شود که نظم را پدیدار می‌سازد و بر صورت واقعیت‌ها تأکید دارد. نظریه‌های پساکانتی[۳] نیز، هرچند همچنان بر نظم تأکید می‌کنند، احساس لذت همراه با آفرینش یا کشف نظم را نیز در تبیین زیبایی دخیل می‌دانند (تاونزند، ۱۳۹۳، صص. ۲۲۷-۲۲۹). تا پیش از کانت[۴]، کوشش بسیاری از فیلسوفان عمدتاً معطوف به بررسی ماهیت زیبایی و مبانی زیبایی‌شناسی بود؛ اما با کانت، مفهوم تازه و منسجم «داوری زیباشناختی»[۵] در کانون بحث‌های زیبایی‌شناختی قرار گرفت.

داوری زیباشناختی از مباحث مهم زیبایی‌شناسی جدید است؛ با این حال، بررسی امکان بازخوانی آن در سنت‌های پیشامدرن، به‌ویژه در فلسفهٔ قرون وسطا، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. توماس آکویناس[۶]، در بستر فلسفهٔ قرون وسطا، برجسته‌ترین فیلسوف فلسفهٔ مدرسی[۷] به شمار می‌رود و در زمینهٔ زیبایی‌شناسی قرون وسطا نیز از تأثیرگذارترین متفکران است (تاتارکیویچ، ۱۳۷۸، ص. ۴۹). با وجود اهمیت جایگاه آکویناس در سنت فلسفی و الهیاتی غرب، پژوهشی که به طور مستقیم و مستقل به مسئلهٔ داوری زیباشناختی در اندیشهٔ او پرداخته باشد، یافت نشد. از این رو، این پژوهش با تمرکز بر استخراج و تبیین ملاک‌های داوری زیباشناختی در اندیشهٔ آکویناس، می‌تواند از حیث موضوع و رویکرد واجد نوآوری باشد.

ضرورت پرداختن به این مسئله، از یک سو، به فهم دقیق‌تر نظریهٔ زیبایی در اندیشهٔ آکویناس کمک می‌کند و از سوی دیگر، امکان بازاندیشی در مفهوم داوری زیباشناختی را در افقی فراتر از صورت‌بندی مدرن آن فراهم می‌سازد. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر، استخراج ملاک‌های داوری زیباشناختی از دیدگاه آکویناس است. پرسش اصلی مقاله آن است که ملاک داوری زیباشناختی در اندیشهٔ آکویناس چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، مبانی زیبایی‌شناختی آکویناس بررسی و سپس ظرفیت آن‌ها برای صورت‌بندی نوعی داوری زیباشناختی تحلیل می‌شود.

## ۲. روش پژوهش

این پژوهش از حیث هدف، بنیادی و از نظر نوع، توصیفی-تحلیلی است و با هدف تبیین ملاک‌های داوری زیباشناختی در چارچوب اندیشهٔ توماس آکویناس انجام شده است. در این راستا، مبانی زیبایی‌شناختی او، از جمله زیبایی، لذت، ادراک، کمال، تناسب و وضوح، بازخوانی و نسبت آن‌ها با مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و امکان صورت‌بندی داوری زیباشناختی بررسی می‌شود.

گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از آثار اصلی آکویناس، ترجمه‌ها و شروح معتبر و پژوهش‌های معاصر مرتبط انجام شده است. همچنین، برای تبیین جایگاه مسئله، برخی منابع مرتبط با داوری زیباشناختی در سنت جدید، به‌ویژه کانت و پساکانتی‌ها، بررسی شده‌اند.

تحلیل داده‌ها کیفی و با رویکرد فلسفی انجام شده است. پژوهش در سه گام پیش می‌رود: تبیین مبانی زیبایی‌شناختی آکویناس، تحلیل نسبت زیبایی با ادراک و لذت، و استخراج و تحلیل ملاک‌های داوری زیباشناختی، به‌ویژه کمال، تناسب و وضوح.

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

## ۳. پیشینهٔ پژوهش

پژوهشی که به‌طور کامل با مسئلهٔ این تحقیق یکسان باشد، یافت نشد. با این حال، پیشینهٔ موجود را می‌توان در دو دستهٔ کلی جای داد: نخست، پژوهش‌هایی که به مفهوم داوری زیباشناختی پرداخته‌اند؛ و دوم، پژوهش‌هایی که به زیبایی‌شناسی توماس آکویناس اختصاص دارند.

در دستهٔ نخست، هنریش (۱۳۸۲) با تکیه بر نقد قوهٔ داوری[۸]، پیوند زیبایی‌شناسی و معرفت‌شناسی را در فلسفهٔ کانت بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که احکام زیباشناختی نیز از حیث کیفیت و ضرورت قابل تحلیل‌اند. زنگویل (۱۳۹۵) داوری زیباشناختی را عمدتاً در چارچوب تلقی کانتی صورت‌بندی می‌کند. کنسولی (Consoli, 2020) این مفهوم را در نسبت با مسئلهٔ طبیعت‌گرایی زیبایی‌شناختی بررسی می‌کند. شوگلیاکوف و ایتزاکی (Shmugliakov & Itzhaky, 2021) نیز قضاوت‌هایی از سنخ «این هنر است» را در پرتو تحلیل کانت از حکم ذوقی تبیین می‌کنند.

در دستهٔ دوم، شماری از پژوهش‌ها به زیبایی‌شناسی آکویناس پرداخته‌اند. کوماراسوامی (Coomaraswamy, 1938) نسبت زیبایی با حقیقت وجود و کواچ (Kovach, 1971) مبادی متافیزیکی و مادی زیبایی‌شناسی آکویناس را بررسی می‌کنند. تاتارکیویچ (۱۳۷۸) به تعریف آکویناس از زیبایی و نسبت آن با ادراک و لذت می‌پردازد. ربیعی (۱۳۸۹) دلالت‌های کتاب مقدس دربارهٔ زیبایی و تأثیر آن‌ها بر آکویناس را تحلیل می‌کند و ربیعی و پازوکی (۱۳۹۰) عناصر اصلی مفهوم زیبایی نزد آکویناس و تأثیرپذیری او از ارسطو[۹] و افلاطون[۱۰] را بررسی می‌کنند. ریمس (Ramos, 2012) به زیبایی اخلاقی و سیمن (Sammon, 2013) به مبانی متافیزیکی زیبایی در دو معنای عقلی و محسوس آن می‌پردازند. صانعی و شاقول (۱۳۹۳) نسبت زیبایی با خیر و حقیقت را در چارچوب صفات استعلایی وجود تبیین می‌کنند. امینی (۱۳۹۵) فرآیند ادراک زیبایی را بر اساس نظریهٔ شناخت آکویناس بررسی می‌کند و شکیبادل (۱۳۹۵) بر پیوند میان زیبایی متعالی و زیبایی محسوس در اندیشهٔ او تأکید دارد. تاتارکیویچ (۱۳۹۶) نیز به‌تفصیل به زیبایی‌شناسی آکویناس می‌پردازد. امین‌خندقی (۱۳۹۸) نقش مفهوم کمال را در تعریف زیبایی نزد آکویناس و ابن‌سینا مقایسه می‌کند. فتحی و همکاران (۱۳۹۸) زیبایی را در اندیشهٔ آکویناس امری متافیزیکی و مرتبط با وجود می‌دانند و شجاری و همکاران (۱۳۹۸) نسبت زیبایی و خیر را در فلسفهٔ او تحلیل می‌کنند. دی هان (De Haan, 2020) ادراک زیباشناختی و مؤلفه‌های زیبایی را بررسی می‌کند و پرل (Perl, 2020) نسبت زیبایی با حقیقت وجود را در بستر متافیزیکی توضیح می‌دهد. مارگولیس (۱۴۰۰) به آراء زیبایی‌شناختی آگوستین و آکویناس می‌پردازد و آینه‌چی و امین‌خندقی (۱۴۰۱) مفهوم کمال را در تعریف زیبایی نزد ابن‌سینا و آکویناس مقایسه می‌کنند.

بررسی این پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش‌های مربوط به داوری زیباشناختی عمدتاً بر سنت مدرن، به‌ویژه خوانش کانتی و پساکانتی، متمرکز بوده‌اند؛ درحالی‌که مطالعات مربوط به آکویناس بیشتر به تعریف زیبایی، نسبت آن با خیر و حقیقت، کمال، ادراک و لذت پرداخته‌اند. با وجود توجه برخی پژوهش‌ها به مؤلفه‌هایی مانند کمال، تناسب و وضوح، این مؤلفه‌ها عمدتاً در چارچوب تعریف یا مبانی متافیزیکی زیبایی بررسی شده‌اند، نه به‌عنوان مجموعه‌ای منسجم از ملاک‌های داوری زیبایی‌شناختی.

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

تمایز پژوهش حاضر در پیوند دادن مباحث مربوط به ماهیت زیبایی، ساختار شیء، ادراک و لذت برای بازسازی ملاک‌های داوری زیباشناختی است. بر این اساس، پژوهش ابتدا اوصاف مرتبط با زیبایی را شناسایی و سپس نسبت آن‌ها را با ادراک و داوری بررسی می‌کند و از این طریق، میان ملاک‌های بنیادی، یعنی کمال، تناسب و وضوح، و مؤلفه‌های تکمیلی مانند فعلیت و لذت ادراکی تمایز می‌گذارد. بنابراین، پژوهش حاضر می‌کوشد از مباحث پراکنده دربارهٔ زیبایی آکویناس، چارچوبی منسجم برای فهم ملاک‌های داوری زیباشناختی استخراج کند.

## ٤. داوری زیباشناختی

در تاریخ نقد هنر، اختلاف داوران معمولاً نه در اصلِ معیارمندی داوری، بلکه در تعیین معیارها و نحوهٔ اعتباربخشی به آن‌ها بوده است (شتروبه، ۱۳۸۹، صص. ۱۶۶-۱۶۹). مفهوم «داوری زیباشناختی» در فلسفهٔ کانت و در مباحث پس از او جایگاهی محوری دارد (زنگویل، ۱۳۹۵، صص. ۸-۹). این مفهوم معمولاً در پیوند با حس، ذوق و ادراک زیباشناختی فهم می‌شود. هرچند داوری ذوقی با نوعی دریافت بی‌واسطه و لذت‌مندانه همراه است، به واکنش صرفاً حسی فروکاسته نمی‌شود. از نظر کانت، این داوری‌ها با وجود ابتنا بر احساس لذت یا نارضایتی، داعیهٔ کلیت دارند؛ یعنی داور انتظار دارد دیگران نیز در حکم او شریک شوند (تاونزند، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۹).

## ٥. توماس آکویناس

توماس آکویناس در قلمرو ناپل زاده شد و از کودکی در مسیر آموزش دینی و فلسفی قرار گرفت. او پس از تحصیل در مونته‌کاسینو و دانشگاه ناپل، با اندیشهٔ ارسطو آشنا شد و سپس در کلن و پاریس نزد آلبرت کبیر[11] آموزش دید و به فرقهٔ دومینیکی پیوست (کاپلستون، ۱۳۸۸، صص. ۳۹۱-۳۹۴؛ دیویس، ۱۳۹۳، صص. ۳۳۳-۳۳۴). اهمیت او در فلسفهٔ مسیحی در این است که نسبت فلسفه و الهیات را به نحوی تازه صورت‌بندی کرد. از این رو، فلسفه در اندیشهٔ او دانشی مستقل، اما هماهنگ با الهیات، تلقی می‌شود (ژیلسون، ۱۳۹۸، ص. ۵۰۷).

آکویناس رسالهٔ مستقلی دربارهٔ زیبایی و هنر ندارد و مباحث مربوط به زیبایی را به صورت پراکنده در ضمن مباحث دیگر مطرح کرده است. بنابراین، فهم زیبایی‌شناسی او مستلزم بازسازی این اشارات در متن‌های گوناگون است. در این میان، توجه او به مفاهیمی چون صورت، کمال، تناسب، وضوح، خیر و ادراک، امکان بازخوانی تلقی او از زیبایی و نسبت آن با داوری زیباشناختی را فراهم می‌سازد (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، صص. ۳۷۶-۳۷۷).

## ٦. تعریف هنر

در اندیشهٔ آکویناس، «هنر» به معنای متأخرِ «هنرهای زیبا» محدود نیست، بلکه هرگونه ساختن و تولید[12] را دربر می‌گیرد. از این رو، هنر نزد او «حکم درست عقل دربارهٔ امور ساختنی» است؛ یعنی تشخیص عقلانیِ راه درست برای تحقق غایتِ ساختن (Aquinas, 2006, Vol. 23, IaIIae, q. 57, a. 5). در این تلقی، ارزش هنر بیش از آنکه به کیفیات ذهنی هنرمند وابسته باشد، به نیکویی و کیفیت عینیِ خودِ اثر مربوط است (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، صص. ۳۸۹-۳۹۰؛ Aquinas, 2006, Vol. 23, IaIIae, q. 57, a. 5).

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

برخی هنرها، مانند ادبیات، تصویرگری و پیکره‌سازی، از آن حیث که با بازنمایی سروکار دارند، جایگاهی خاص می‌یابند. آکویناس، در پیوند با سنت ارسطویی، برای هنر شأنی تقلیدی قائل است، اما این تقلید را تنها به ظاهر طبیعت محدود نمی‌کند، بلکه آن را شامل تقلید از نحوهٔ عمل طبیعت نیز می‌داند (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، ص. ۳۹۱؛ Aquinas, 2006, Vol. 15, I, q. 117, a. 1).

او میان هنرهای زیبا و هنرهای بازنمودی این‌همانی برقرار نمی‌کند؛ زیرا زیبایی را منحصر به هنرهای بازنمودی نمی‌داند، هرچند بازنمایی و زیبایی را با یکدیگر مرتبط می‌بیند (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، ص. ۳۹۱). آکویناس هنرها را نیز به لذت‌بخش و مفید تقسیم می‌کند و بسیاری از هنرهایی را که امروز «زیبا» خوانده می‌شوند، در قرون وسطا ذیل هنرهای مفید می‌نشاند؛ چنان‌که نقاشی به سبب کارکرد آموزشی‌اش غالباً هنری مفید تلقی می‌شد (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، ص. ۳۹۱). او هنر را همچنین از حیث دینی و اخلاقی نیز ارزیابی‌پذیر می‌داند و درعین‌حال، هنرهای لذت‌بخش مانند نمایش، موسیقی و شعر را، اگر منظم و عقلانی باشند، می‌پذیرد (Aquinas, 2006, Vol. 44, IIaIIae, q. 168, a. 4). با این همه، در مرتبهٔ متافیزیکی، برای هنر شأنی هم‌پای دین و اخلاق قائل نیست و صورت‌های هنری را بیشتر در قلمرو بازنمایی، تنظیم و دگرگون‌سازی صورت‌ها قرار می‌دهد؛ از همین رو، برای هنرهای کاربردی جایگاهی بالاتر از هنرهای تزئینی قائل است (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، ص. ۳۹۲).

## ۷. تعریف زیبایی

از اشارات پراکندهٔ آکویناس دربارهٔ زیبایی، سه تقریر اصلی به دست می‌آید. نخست آنکه چیزی زیباست که «دیدن آن لذت‌انگیز باشد» (Aquinas, 2006, Vol. 2, Ia, q. 5, a. 4). در این تلقی، زیبایی با خیر نسبتی وثیق دارد و بیش از همه در پیوند با ادراک محسوس، به‌ویژه بینایی، فهم می‌شود (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، صص. ۳۷۸-۳۷۹).

تقریر دوم، زیبایی را با «ادراک لذت‌بخش» مرتبط می‌کند (Aquinas, 2006, Vol. 19, IaIIae, q. 27, a. 1) و بدین‌ترتیب، معنای آن را از «دیدن» به ادراک عام‌تر گسترش می‌دهد؛ هرچند آکویناس بینایی را کامل‌ترین حس می‌داند و «دیدن» را گاه به‌صورت موسع به دیگر حواس و حتی فهم تعمیم می‌دهد (Aquinas, 2006, Vol. 10, Ia, q. 67, a. 1). بنابراین، دو تقریر نخست را می‌توان بیان یک مبنا دانست: زیبایی با لذت ادراکی پیوند دارد، اما این لذت صرفاً ذهنی نیست و به متعلق ادراک نیز وابسته است (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، ص. ۳۸۰).

تقریر سوم، به جای تکیه بر لذت، بر اوصاف عینیِ امر زیبا تمرکز دارد. آکویناس در این زمینه از «تناسب» و «وضوح» یاد می‌کند (Aquinas, 2006, Vol. 46, IIaIIae, q. 180, a. 2). تناسب در نظر او صرفاً کمی و مادی نیست، بلکه می‌تواند کیفی، معنوی، و ناظر به نسبت اجزا با یکدیگر، با ماهیت شیء، یا حتی با نفس و ادراک باشد (Aquinas, 2006, Vol. 3, Ia, q. 12, a. 1؛ تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، ص. ۳۸۶). وضوح نیز فقط به درخشندگی ظاهری محدود نمی‌شود، بلکه به ظهور صورت یا ماهیت شیء در نمود آن دلالت دارد؛ از این رو، زیبایی در نسبت میان ظاهر و ماهیت تحقق می‌یابد (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، صص. ۳۸۷-۳۸۸).

آکویناس در کنار این دو، عنصر «تمامیت» یا «کمال» را نیز می‌افزاید و تصریح می‌کند که زیبایی به سه چیز نیاز دارد: کمال، تناسب و وضوح (Aquinas, 2006, Vol. 7, Ia, q. 39, a. 8). مقصود از کمال آن است که هر چیز آنچه را بنابر

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]
[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

ماهیتش باید داشته باشد، بالفعل دارا باشد؛ زیرا هر نقصی مایهٔ زشتی است (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، ص. ۳۸۸). بنابراین، زیبایی در اندیشهٔ آکویناس از یک‌سو با لذتِ دیدن یا ادراک کردن پیوند دارد و از سوی دیگر، بر تحقق عینیِ کمال، تناسب و وضوح استوار است؛ یعنی در نسبت میان ساختار عینیِ شیء و ادراک لذت‌بخش آن پدیدار می‌شود (امین‌خندقی، ۱۳۹۸، ص. ۳۸).

## ۸. داوری زیباشناختی

با توجه به اینکه آکویناس به‌صراحت و به نحو مستقل از «داوری زیباشناختی» سخن نگفته است، این مفهوم را باید از خلال مباحث او دربارهٔ هنر، زیبایی، ادراک، لذت، کمال، تناسب و وضوح بازسازی کرد (Sevier, 2013, pp. 103-105). از این رو، مقصود از داوری زیباشناختی در این پژوهش نه مفهومی مدرن و مستقل از مبانی متافیزیکی و معرفت‌شناختی، بلکه حکمی است که در نسبت میان ساختار عینی امر زیبا و ادراک لذت‌بخش آن از سوی داور شکل می‌گیرد. بر این اساس، داوری زیباشناختی در چارچوب اندیشهٔ آکویناس را باید در پیوند با چند پرسش بنیادین فهمید (Brittan, 2025, pp. 132-135): چه چیزی موضوع داوری زیباشناختی قرار می‌گیرد؟ چه کسی صلاحیت چنین داوری‌ای را دارد؟ این داوری بر چه معیارهایی استوار است؟ چگونه می‌توان الگوی کلی آن را بازسازی کرد و چه ملاحظاتی در این فرایند دخالت دارند؟

### ۸-۱. تعریف داوری زیباشناختی

برداشت از داوری زیباشناختی در فلسفهٔ آکویناس به این بستگی دارد که «زیبایی» و «داوری» چگونه تعریف شوند. در معنایی عام، هرگونه مواجهه با موجودی که از حیث زیبایی قابل ادراک و ارزیابی است و به صدور حکم دربارهٔ زیبایی یا نازیبایی آن می‌انجامد، می‌تواند داوری زیباشناختی نامیده شود. با این حال، در چارچوب آکویناسی، این داوری صرفِ واکنشی ذوقی یا انفعالی نیست، بلکه نوعی حکم ادراکی – عقلانی است که بر پایهٔ ادراک لذت‌بخشِ صورتِ شیء و سنجش میزان برخورداری آن از مؤلفه‌های زیبایی شکل می‌گیرد (Sevier, 2012, pp. 196-198). این مؤلفه‌ها را می‌توان بر اساس مباحث آکویناس دربارهٔ زیبایی به سه معیار بنیادی کمال، تناسب و وضوح بازگرداند؛ بنابراین، مفهوم داوری در اینجا از تعریف زیبایی جدا نیست، بلکه صورتِ ارزیابانهٔ همان مبانی است.

از آنجا که آکویناس افزون بر زیبایی محسوس، از زیبایی معقول، معنوی و باطنی نیز سخن می‌گوید، داوری زیباشناختی در افق اندیشهٔ او به امور محسوس محدود نمی‌ماند، بلکه موجودات مجرد و معقول را نیز دربر می‌گیرد (Aquinas, 2006, Vol. 1, I, q. 5, a. 4). از این‌رو، داوری زیباشناختی در فلسفهٔ او دست‌کم در دو سطح کلی قابل طرح است.

نخست، داوری زیباشناختی دربارهٔ خداوند و موجودات مجرد. در این سطح، داوری زیباشناختی عبارت است از حکم دربارهٔ زیبایی خداوند، تبیین چگونگی نسبت زیبایی با ذات الهی و نیز توضیح زیبایی موجودات مجرد (Aquinas, 2006, Vol. 1, I, q. 39). این سطح از داوری بیش از آنکه مبتنی بر ادراک حسی باشد، به تأمل متافیزیکی و الهیاتی وابسته است. بنابراین، داوری در این قلمرو به مباحثی چون کمال، فعلیت، خیر، صورت، وجود و مراتب هستی پیوند می‌خورد.

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

دوم، داوری زیباشناختی دربارهٔ محسوسات. در این سطح، موضوع داوری موجودات مادی و محسوس‌اند که می‌توان آن‌ها را به سه گروه کلی تقسیم کرد: امور طبیعی، مصنوعات و آثار هنری. در هر سه گروه، داوری زیباشناختی به معنای صدور حکم دربارهٔ زیبایی یا نازیبایی شیء و تبیین کیفیت آن است. چنین داوری‌ای بر اساس ملاک‌هایی صورت می‌گیرد که از مباحث آکویناس دربارهٔ زیبایی استخراج می‌شوند؛ از جمله کمال، تناسب، وضوح و نسبت این اوصاف با ادراک لذت‌بخش (Aquinas, 2006, Vol. 1, I, q. 39, a. 8).

بر این اساس، داوری زیباشناختی در معنای آکویناسی را می‌توان چنین تعریف کرد: حکمی ادراکی - عقلانی دربارهٔ زیبایی یا نازیبایی یک موجود، که بر پایهٔ نسبت میان کمال، تناسب و وضوحِ متعلق از یک‌سو و از سوی دیگر ادراک لذت‌بخش آن از سوی داور تحقق می‌یابد. این تعریف نشان می‌دهد که داوری زیباشناختی در آکویناس نه به صرف عینیت شیء فروکاسته می‌شود و نه به پسند شخصی داور، بلکه در نسبت میان ویژگی‌های عینیِ متعلق و کیفیت ادراک آن شکل می‌گیرد.

## ۸-۲. گسترهٔ داوری

از آنجا که آکویناس به زیبایی خداوند، زیبایی موجودات مجرد، زیبایی معقول و زیبایی محسوس اشاره می‌کند (Aquinas, 2006, Vol. 1, I, q. 5, a. 4; Vol. 1, I, q. 39, a. 8)، گسترهٔ داوری زیباشناختی در چارچوب فلسفهٔ او می‌تواند همهٔ مراتب هستی را دربر گیرد. البته این گستره را می‌توان به دو صورت کلی تحلیل کرد.

در صورت نخست، اگر داوری زیباشناختی تنها ناظر به محسوسات دانسته شود، قلمرو آن به موجودات مادی و قابل ادراک حسی محدود خواهد شد. در این صورت، موضوع داوری زیباشناختی شامل اشیای طبیعی، مصنوعات و آثار هنری است. با این همه، چنین محدودیتی با مبانی فلسفی آکویناس کاملاً سازگار نیست؛ زیرا زیبایی در اندیشهٔ او، به طور بنیادین با وجود، کمال، صورت و فعلیت پیوند دارد و از این رو نمی‌توان آن را صرفاً به اشیای محسوس یا ساخته‌های انسانی منحصر کرد.

در صورت دوم، اگر داوری زیباشناختی ناظر به محسوسات و مجردات باشد، قلمرو آن بسیار گسترده‌تر خواهد شد و خداوند، موجودات مجرد، امور طبیعی، مصنوعات و آثار هنری را دربر خواهد گرفت. این تلقی با مبانی متافیزیکی آکویناس سازگارتر است؛ زیرا در فلسفهٔ او هر موجودی به اندازهٔ بهره‌مندی از وجود، صورت، فعلیت و کمال، می‌تواند از حیثی زیبا باشد. بنابراین، داوری زیباشناختی نیز، در معنای گسترده، اختصاصی به عالم محسوس ندارد.

با این حال، عام بودن گسترهٔ داوری به معنای یکسان بودن همهٔ انواع آن نیست. داوری دربارهٔ زیبایی خداوند، داوری دربارهٔ زیبایی یک موجود طبیعی و داوری دربارهٔ زیبایی یک اثر هنری، همگی ذیل عنوان کلی «داوری زیباشناختی» قرار می‌گیرند، اما از حیث نوع متعلق، شیوهٔ ادراک، سطح معرفت لازم و نحوهٔ اعمال معیارها با یکدیگر تفاوت دارند. از این رو، گسترهٔ داوری زیباشناختی در آکویناس عام است، اما مراتب و صور آن متکثر است.

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

## ۸-۳. داور

در بستر فلسفهٔ آکویناس، می‌توان از دو معنای عام و خاص برای داور زیباشناختی سخن گفت (Aquinas, 2006, Vol. 1, I, q. 5, a. 4). در معنای عام، هر انسانی که با امر زیبا مواجه می‌شود و دربارهٔ زیبایی یا نازیبایی آن حکمی صادر می‌کند، داور زیباشناختی است. اما در معنای خاص، داور کسی است که افزون بر ادراک ابتدایی، از دانش، شناخت و قدرت تحلیل لازم برای ارزیابی دقیق متعلق داوری برخوردار باشد. در این معنا، همهٔ انسان‌ها می‌توانند به نحوی عام داوری زیباشناختی داشته باشند، اما همهٔ داوری‌ها از حیث دقت و اعتبار در یک مرتبه قرار ندارند (Haines, 2020, pp. 15-17). این نتیجه را می‌توان از تمایز آکویناس میان ادراک، شناخت و صناعت نیز استنباط کرد؛ زیرا هنگامی که ارزیابی یک متعلق مستلزم تشخیص صورت، غایت، کمال یا نحوهٔ ساخت آن باشد، شناخت متناسب با همان متعلق در دقت داوری نقش پیدا می‌کند (Parkinson, 2025, pp. 183-184).

اگر متعلق داوری خداوند یا موجودات مجرد باشد، داور باید از دانش کافی دربارهٔ مبانی فلسفی و الهیاتی برخوردار باشد (Costa, 2025, pp. 108-109). داوری دربارهٔ زیبایی خداوند یا موجودات مجرد نه بر تجربهٔ حسی، بلکه بر فهم مفاهیمی چون وجود، کمال، خیر، فعلیت و مراتب هستی استوار است (Guastini, 2026, pp. 7-8). از این رو، در این سطح، داور شایسته کسی است که با مبادی فلسفهٔ الهی آشنا باشد. البته نمی‌توان امکان نوعی داوری عام را برای غیرمتخصص به‌کلی نفی کرد، اما روشن است که بدون آشنایی با مبانی فلسفی، این داوری از دقت تحلیلی کافی برخوردار نخواهد بود.

اگر متعلق داوری امور طبیعی باشد، هر انسان می‌تواند در معنایی عام نسبت به زیبایی یا نازیبایی آن‌ها داوری کند؛ زیرا نظم، تناسب، هماهنگی یا شکوه طبیعی برای ادراک عمومی نیز آشکار است (Aquinas, 2006, Vol. 1, I, q. 39, a. 8). با این حال، داوری دقیق‌تر دربارهٔ زیبایی طبیعت مستلزم شناختی فراتر از ادراک ابتدایی است. اگر زیبایی شیء طبیعی به کمال، تمامیت، تناسب اجزا و تحقق غایت آن وابسته باشد، داور باید بداند آن شیء بنابر طبیعت خود چه باید باشد و نسبت اجزای آن با غایتش چگونه تعریف می‌شود. از این رو، شناخت طبیعیات در داوری دقیق نسبت به زیبایی موجودات طبیعی نقش مهمی دارد. داوری دربارهٔ زیبایی بدن انسان نیز در همین قلمرو قرار می‌گیرد؛ زیرا این داوری تنها بر ظاهر مبتنی نیست، بلکه با فهم سلامت، توازن، تمامیت و کمال طبیعی نیز پیوند دارد.

اگر متعلق داوری مصنوعات باشد، داور باید از دانش فنیِ متناسب با آن صنعت برخوردار باشد (Aquinas, 2006, Vol. 10, I-II, q. 27, a. 1). در تلقی سنتی، میان هنر و صنعت تمایز تندی وجود ندارد و هر دو ذیل قلمرو ساختن قرار می‌گیرند. با این حال، برای تحلیل دقیق‌تر می‌توان مصنوعات غیرهنری را از آثار هنری جدا کرد. دربارهٔ مصنوعات، زیبایی غالباً با غایت، کارکرد، نظم ساختاری، تناسب اجزا و کیفیتِ تحققِ صورتِ مطلوب پیوند دارد. بنابراین، داور شایسته در هر صنعت کسی است که قواعد، غایت و معیارهای فنی آن را بشناسد. داوری فرد غیرمتخصص، هرچند ممکن است از حیث مواجههٔ عمومی با شیء معنادار باشد، از حیث ارزیابی دقیق و قابل استناد اعتبار کافی نخواهد داشت.

اگر متعلق داوری آثار هنری باشد، مسئلهٔ داوری زیباشناختی به معنای خاص و برجسته‌تر خود نزدیک می‌شود. هرچند در فلسفهٔ آکویناس زیبایی به هنر منحصر نیست، اثر هنری از آن حیث که حاصل صورت‌بخشی، نظم، قصد، مهارت و تحقق نوعی کمال صناعی است، یکی از مهم‌ترین موضوعات داوری زیباشناختی به شمار می‌آید. از این رو، داور شایسته در این قلمرو کسی است که با ویژگی‌های صوری، ساختاری و غاییِ هنرِ مورد بحث آشنا باشد. در این معنا، منتقد یا داور

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

متخصص می‌تواند اثر را نه صرفاً بر پایهٔ پسند شخصی، بلکه بر اساس میزان کمال، تناسب، وضوح و موفقیت آن در تحقق صورت مطلوبش ارزیابی کند. داوری فرد غیرمتخصص نیز، هرچند به معنای عام نوعی داوری است، از حیث دقت و اعتبار در مرتبهٔ پایین‌تری قرار می‌گیرد.

بنابراین، بسته به اینکه متعلق داوری چه باشد، معنای داور نیز دگرگون می‌شود. با این همه، عنصر مشترک در همهٔ این سطوح، ضرورت نوعی دانش و شناخت است. در اندیشهٔ آکویناس، داوری معتبر صرفاً بر احساس گذرا یا پسند شخصی استوار نیست، بلکه به ادراک درستِ متعلق، فهم کمال مقتضی شیء، تشخیص تناسب و وضوح، و در مواردی شناخت غایت و کارکرد آن وابسته است.

## ۸-٤. معیارهای داوری زیباشناختی

بر پایهٔ تحلیل مباحث پیشین، معیارهای داوری زیباشناختی در اندیشهٔ آکویناس را می‌توان از نسبت میان سه سطح متمایز بازسازی کرد: اوصاف عینیِ متعلق، نحوهٔ ادراک آن و شناخت متناسب با متعلق. در سطح نخست، کمال، تناسب و وضوح مستقیماً از تعریف و توصیف آکویناس از زیبایی به دست می‌آیند؛ در سطح دوم، لذت ادراکی شرط تحقق ادراک زیبایی را توضیح می‌دهد؛ و در سطح سوم، فعلیت، غایت، تکنیک و بازنمایی، بسته به نوع متعلق، در تعیین چگونگی ارزیابی آن نقش پیدا می‌کنند. بنابراین، این معیارها هم‌سطح و هم‌کارکرد نیستند و باید بر اساس نقش و قلمرو کاربردشان از یکدیگر تفکیک شوند.

نخستین معیار، «کمال» یا «تمامیت» است. آکویناس تصریح می‌کند که برای زیبایی سه چیز لازم است: تمامیت یا کمال، تناسب و وضوح (Aquinas, 2006, Vol. 7, Ia, q. 39, a. 8). از نظر او، هرچه ناقص باشد، از حیث زیبایی دچار کاستی است؛ زیرا فقدان بخشی از آنچه شیء بنابر ماهیت خود باید داشته باشد، مانع از تحقق کامل صورت آن می‌شود. از این رو، کمال را باید از اصلی‌ترین معیارهای داوری دانست. این معیار دربارهٔ همهٔ موجودات، هرچند به درجات گوناگون، معنادار است؛ با این تفاوت که کمال تام تنها از آنِ خداوند است (Aquinas, 1905, book I, chap. 38, p. 55; Aquinas, 2003, p. 65).

دومین معیار، «تناسب» است. تناسب در اندیشهٔ آکویناس صرفاً به نسبت کمی میان اجزا محدود نمی‌شود، بلکه نسبتی هماهنگ و شایسته میان اجزا، میان جزء و کل، میان شیء و غایتش، و حتی در مواردی میان شیء و قوهٔ ادراکی مناسب با آن را نیز دربر می‌گیرد (Aquinas, 2006, Vol. 46, IIaIIae, q. 180, a. 2; Aquinas, 2006, Vol. 3, Ia, q. 12, a. 1). از این رو، تناسب می‌تواند هم دربارهٔ امور محسوس و هم دربارهٔ امور معقول به کار رود. در محسوسات، تناسب اغلب در هماهنگی اجزا، نظم ساختاری و رعایت نسبت‌های مناسب نمود می‌یابد؛ و در موجودات مجرد، به صورت مفهومی‌تر و در نسبت میان ماهیت، کمال و مرتبهٔ وجودی آن‌ها فهم می‌شود (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، ص. ۳۸۶).

سومین معیار، «وضوح» است. آکویناس وضوح را گاه در معنای لفظی، مانند درخشندگی رنگ، و گاه در معنایی تمثیلی و متافیزیکی، یعنی ظهور صورت در نمود شیء، به کار می‌برد (Aquinas, 2006, Vol. 7, Ia, q. 39, a. 8؛ تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، صص. ۳۷۷، ۳۸۷-۳۸۸). از این رو، وضوح در سطح محسوس به روشن‌بودن، درخشندگی یا

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

آشکارگی صورت مربوط می‌شود و در سطح معقول به ظهور حقیقت یا فعلیت صورت در مرتبهٔ وجودی شیء. بدین معنا، هرچه صورت شیء آشکارتر و خودِ آنچه باید باشد نمایان‌تر باشد، امکان داوری به زیبایی آن نیز بیشتر می‌شود.

بر این اساس، کمال، تناسب و وضوح را می‌توان معیارهای مستقیم و بنیادی داوری زیبایی‌شناختی دانست؛ زیرا هر سه به ویژگی‌های خودِ متعلق مربوط‌اند و در تعیین میزان تحقق زیبایی در آن نقش دارند. در مقابل، معیارهایی مانند فعلیت و لذت ادراکی، بیشتر نحوهٔ تحقق یا ادراک این زیبایی را توضیح می‌دهند و معیارهایی مانند بازنمایی و تکنیک، تنها در برخی انواع متعلق موضوعیت می‌یابند.

چهارمین معیار، «فعلیت» است. فعلیت را می‌توان امتداد یا شرط متافیزیکیِ کمال دانست (Parkinson, 2025, pp. 259-260). هرچه موجودی بیشتر از قوه به فعلیت رسیده باشد، صورت آن کامل‌تر تحقق یافته و از این حیث زیباتر است. از این منظر، فعلیت داشتن را می‌توان یا ذیل کمال فهمید یا به عنوان وجهی مستقل در تحلیل داوری زیباشناختی لحاظ کرد. خداوند فعلیت محض است و موجودات دیگر به تناسب مرتبهٔ وجودی خود از فعلیت بهره‌مندند؛ از این رو، این معیار در سراسر مراتب هستی قابل اعمال است، هرچند نحوهٔ آن در هر مرتبه متفاوت خواهد بود (Aquinas, 2006, Vol. 1, Ia, q. 5, a. 4-5).

پنجمین معیار، «لذت ادراکی» است. آکویناس زیبایی را به چیزی تعریف می‌کند که ادراک آن لذت‌برانگیز باشد (Aquinas, 2006, Vol. 2, Ia, q. 5, a. 4; Aquinas, 2006, Vol. 19, IaIIae, q. 27, a. 1). از این رو، لذت را نمی‌توان کاملاً از داوری زیباشناختی حذف کرد. با این حال، باید میان «معیار بودن لذت» و «نشانه بودن لذت» تمایز نهاد. در اندیشهٔ آکویناس، لذت بیش از آنکه معیار مستقل زیبایی باشد، نشانهٔ ادراک موفقِ متعلق زیباست. به بیان دیگر، هر چیزی که لذت‌بخش است لزوماً زیبا نیست، اما زیبایی با نوعی لذت ادراکی همراه است. این نکته سبب می‌شود که لذت، در کنار مؤلفه‌های عینی، در ساختار داوری زیباشناختی جایگاهی مهم داشته باشد (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶، ص. ۳۸۰).

ششمین معیار را می‌توان «بازنمایی درست» دانست. این معیار البته عام نیست و تنها دربارهٔ آثاری معنا دارد که ذاتاً بازنمودی باشند. آکویناس در بحث از صناعت و تقلید، به این نکته توجه دارد که اثر می‌تواند صورتی را بازنمایی یا صورت‌بندی کند (Aquinas, 2006, Vol. 10, IaIIae, q. 27, a. 1). در چنین آثاری، دقت در بازنمایی، تناسب در انتقال صورت و موفقیت در نشان‌دادن آنچه اثر در پی نمودن آن است، می‌تواند یکی از ملاک‌های داوری باشد. بنابراین، بازنمایی فی‌نفسه ارزش مطلق زیبایی نیست، اما در آثاری که بازنمودی‌اند، کیفیتِ بازنمایی، خود به معیاری فرعی، اما مهم، تبدیل می‌شود.

هفتمین معیار، «رعایت تکنیک و اصول فرمی» است. این معیار نیز بیشتر دربارهٔ مصنوعات و آثار هنری معنا دارد (Sevier, 2015, pp. 196-206). اگر هنر و صنعت نزد آکویناس به درست‌ساختن و تحقق صورت مطلوب در ماده مربوط باشند، آنگاه کیفیت اجرا، مهارت صناعی، انسجام فرمی و رعایت قواعد درونی هر فن در داوری زیباشناختی اهمیت می‌یابد. این معیار دربارهٔ خداوند و مجردات موضوعیت ندارد و دربارهٔ طبیعت نیز تنها با نوعی تسامح و از منظر نظم درونی و قانون‌مندی طبیعی قابل طرح است. از این رو، باید آن را معیاری وابسته به قلمرو ساختن و صناعت دانست.

هشتمین معیار، «نسبت با تثلیث» است. در برخی خوانش‌ها از آکویناس، زیبایی با ساختار تثلیثی واقعیت، به‌ویژه از حیث نسبت صورت، کلمه و تجلی، پیوند می‌یابد (ربیعی و پازوکی، ۱۳۹۰، صص. ۸۳-۸۴). با این حال، این معیار را نمی‌توان در عرض معیارهای اصلی‌ای چون تناسب، وضوح و کمال قرار داد. نسبت با تثلیث بیشتر نوعی مبنای الهیاتی و

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

تفسیر متافیزیکیِ زیبایی است تا معیاری عملی برای همهٔ اقسام داوری زیباشناختی. از این رو، اگر این مؤلفه در تحلیل داوری به کار رود، بیشتر در تبیین بنیاد نهایی زیبایی و نسبت آن با الوهیت نقش دارد، نه در ارزیابی مستقیم همهٔ مصادیق زیبایی.

نهمین معیار، «ارزش‌های بیرونی» است؛ یعنی اموری که هرچند در ذات صورت زیباشناختی شیء مندرج نیستند، در ارزش‌گذاری نهایی آن تأثیر می‌گذارند. این دسته از معیارها در واقع ما را به سطحی مرکب‌تر از داوری می‌برند؛ سطحی که در آن زیبایی با خیر، سعادت، اخلاق، کارکرد و معرفت پیوند می‌خورد. از آنجا که این مسائل نیازمند بحث مستقل‌اند، در اینجا تنها به ذکر اجمالی آن‌ها بسنده می‌شود و تفصیل آن‌ها در بخش بعدی خواهد آمد.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که همهٔ این معیارها از حیث اهمیت یکسان نیستند. تناسب، وضوح و کمال را باید سه معیار بنیادیِ داوری زیباشناختی در اندیشهٔ آکویناس دانست؛ فعلیت و لذت ادراکی بیشتر نقش تبیینی و تکمیلی دارند؛ و بازنمایی درست، تکنیک، کارکرد و ارزش‌های بیرونی معیارهایی وابسته به نوع متعلق یا سطح خاصی از داوری‌اند.

از این منظر، معیارهای داوری را می‌توان در سه سطح دسته‌بندی کرد. سطح نخست شامل کمال، تناسب و وضوح است که معیارهای بنیادی و مستقیم زیبایی‌اند. سطح دوم شامل فعلیت و لذت ادراکی است که به تحقق و ادراک زیبایی مربوط می‌شوند. سطح سوم نیز معیارهای وابسته به نوع متعلق را، مانند بازنمایی درست، تکنیک، کارکرد و ارزش‌های بیرونی، دربرمی‌گیرد. این دسته‌بندی نشان می‌دهد که معیارهای استخراج‌شده صرفاً فهرستی از مفاهیم مرتبط با زیبایی نیستند، بلکه بر اساس نقش آن‌ها در فرایند داوری از یکدیگر تفکیک شده‌اند.

## ۸-۵. الگوی داوری زیباشناختی

برای بازسازی الگوی داوری زیباشناختی در اندیشهٔ آکویناس، می‌توان فرایند داوری را در چند گام تحلیلی صورت‌بندی کرد. این الگو بر اساس تفکیکی شکل می‌گیرد که در بخش پیشین میان متعلق داوری، دانش و ادراک داور و معیارهای زیبایی‌شناختی برقرار شد؛ بنابراین، مراحل زیر صرفاً یک فرایند پیشنهادی نیستند، بلکه صورت‌بندی تحلیلیِ روابطی‌اند که از مباحث آکویناس دربارهٔ زیبایی، ادراک، صورت، کمال، تناسب و وضوح بازسازی شده‌اند.

گام نخست، تعیین متعلق داوری است. با توجه به گستره‌ای که پیش‌تر بیان شد، متعلق داوری می‌تواند خداوند، موجودات مجرد، امور طبیعی، مصنوعات یا آثار هنری باشد. روشن است که بدون تعیین متعلق، نه معیارها به‌درستی قابل اعمال‌اند و نه نوع ادراک و دانش لازم مشخص می‌شود.

گام دوم، احراز دانش لازم است. داوری زیباشناختی در معنای دقیق و معتبر آن، صرفاً با مواجههٔ ابتدایی با متعلق حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند نوعی شناخت متناسب با موضوع است. این شناخت دربارهٔ خداوند و مجردات، صورتی فلسفی و الهیاتی دارد؛ دربارهٔ طبیعت، ناظر به فهم غایت، ساختار و نظم طبیعی است؛ و دربارهٔ مصنوعات و آثار هنری، به دانش فنی، فرمی و صناعی وابسته است. بنابراین، دانش متناسب با متعلق را باید شرط ضروری داوری معتبر دانست.

گام سوم، انتخاب افق تحلیلی است. چون داوری زیباشناختی در این پژوهش بر اساس مبانی آکویناس بازسازی می‌شود، افق تحلیل نیز باید آکویناسی باشد. این بدان معناست که متعلق داوری نه با معیارهای صرفاً مدرنِ خودآیینی ذوق،

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

بلکه با توجه به نسبت آن با صورت، کمال، فعلیت، تناسب، وضوح، خیر و غایت سنجیده می‌شود. به بیان دیگر، داوری در اینجا درون یک نظام فلسفی انجام می‌گیرد، نه در خلأ نظری.

گام چهارم، سنجش متعلق بر اساس معیارهای مناسب است. همهٔ معیارها برای همهٔ موضوعات به یک اندازه کاربرد ندارند. برای مثال، نسبت با تثلیث یا کمال متافیزیکی دربارهٔ خداوند و مجردات معنا دارد، درحالی‌که تکنیک و بازنمایی درست بیشتر دربارهٔ آثار هنری و مصنوعات به کار می‌آید. از این رو، داوری مستلزم آن است که نخست معیارهای مرتبط با متعلق تشخیص داده شوند و سپس میزان تحقق آن‌ها در شیء مورد نظر سنجیده شود.

گام پنجم، صدور حکم است. این حکم در اندیشهٔ آکویناس، حکمی مطلق و یک‌لایه نیست، بلکه به نحوی تشکیکی قابل فهم است. همان‌گونه که وجود و کمال دارای مراتب‌اند، زیبایی نیز دارای درجات است. از این رو، داوری زیباشناختی نه فقط می‌تواند میان زیبایی و نازیبایی تفکیک کند، بلکه می‌تواند از شدت و ضعف، کمال و نقصان، یا برتری و فروتری زیبایی نیز سخن بگوید. این نکته امکان می‌دهد که داوری زیباشناختی در چارچوب آکویناس از صورت دوتاییِ صرف خارج شود و به سنجشی طیفی و درجه‌مند بدل گردد.

بنابراین، الگوی بازسازی‌شده نشان می‌دهد که داوری زیباشناختی در اندیشهٔ آکویناس از یک‌سو به ویژگی‌های عینی متعلق و از سوی دیگر به نحوهٔ ادراک و شناخت داور وابسته است. در این فرایند، کمال، تناسب و وضوح، معیارهای اصلی ارزیابی‌اند؛ درحالی‌که فعلیت و لذت ادراکی نقش تبیینی و معیارهایی مانند تکنیک، بازنمایی و کارکرد، بسته به نوع متعلق، نقش تکمیلی دارند.

## ۸-٦. مسائل مرکب در داوری زیباشناختی

افزون بر معیارهای مستقیم زیبایی، در اندیشهٔ آکویناس مجموعه‌ای از نسبت‌های مفهومی وجود دارد که در ارزیابی نهاییِ امر زیبا دخالت می‌کنند. این مسائل را می‌توان «مسائل مرکب» نامید؛ زیرا در آن‌ها زیبایی نه به تنهایی، بلکه در پیوند با مفاهیمی دیگر فهم می‌شود. این مسائل را نباید با معیارهای بنیادی زیبایی، یعنی کمال، تناسب و وضوح، هم‌سطح دانست؛ بلکه آن‌ها در سطحی ثانوی‌تر، نسبت امر زیبا را با خیر، حقیقت، سعادت، اخلاق، علم و کارکرد روشن می‌کنند و تنها در ارزیابی برخی مصادیق یا در تبیین ارزش نهایی آن‌ها دخالت دارند.

نخستین مسئله، نسبت زیبایی و خداوند است. در اندیشهٔ آکویناس، خداوند کامل‌ترین موجود و مبدأ همهٔ کمالات است (Aquinas, 2006, Vol. 1, Ia, q. 5, a. 4-5; Vol. 7, Ia, q. 39, a. 8). اگر زیبایی با کمال، فعلیت و خیر پیوند داشته باشد، آنگاه خداوند باید زیباترین موجود و سرچشمهٔ همهٔ زیبایی‌ها باشد (Waddell, 2012, pp. 8-9). در این صورت، زیبایی موجوداتِ دیگر همواره به نحوی اشتقاقی و تشکیکی فهم می‌شود؛ یعنی هر موجود به اندازهٔ بهره‌مندی از وجود و کمال، سهمی از زیبایی دارد و این سهم نهایتاً به مبدأ اعلی بازمی‌گردد. از این رو، در داوری زیباشناختی، نسبت موجودات با کمال الهی می‌تواند افق نهایی ارزیابی را تعیین کند.

دومین مسئله، نسبت زیبایی و شناخت است. در دیدگاه آکویناس، زیبایی با ادراک و شناخت پیوندی بنیادین دارد (Aquinas, 2006, Vol. 2, Ia, q. 5, a. 4). از یک سو، ادراک زیبایی مستلزم نوعی شناخت است؛ و از سوی دیگر، زیبایی می‌تواند خود واسطهٔ شناخت شود. آکویناس دربارهٔ کارکرد تعلیمی و دینی هنر نیز سخن می‌گوید و آن را وسیله‌ای

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

برای آموزش، تذکر و نیایش می‌داند (Sevier, 2015, pp. 196-206). از این رو، در داوری زیباشناختی می‌توان این پرسش را نیز مطرح کرد که متعلق زیبا تا چه اندازه به انکشاف حقیقت، انتقال معنا یا تعمیق ادراک کمک می‌کند.

سومین مسئله، نسبت زیبایی و سعادت است. سعادت در اندیشهٔ آکویناس غایت نهایی انسان و برترین خیر اوست (Aquinas, 2006, Vol. 19, IaIIae, qq. 1-5). از آنجا که خیر و زیبایی در نظام او نسبت وثیقی با یکدیگر دارند، می‌توان گفت زیبایی مطلوب‌تر آن است که در افق سعادت انسانی قرار گیرد. آکویناس لذت را از لوازم سعادت می‌داند و سعادت را با ادراک خیر مطلق پیوند می‌زند. در این چارچوب، می‌توان پرسید که آیا متعلق زیبا انسان را به سوی کمال و غایت نهایی‌اش سوق می‌دهد یا نه. به این معنا، جایگاه امر زیبا در نسبت با سعادت می‌تواند یکی از ملاک‌های ارزش‌گذاری نهایی در داوری باشد.

چهارمین مسئله، نسبت زیبایی و اخلاق است. آکویناس میان هنر و اخلاق تمایز می‌گذارد: هنر به ساختن و تحقق درستِ اثر مربوط است، درحالی‌که اخلاق به جهت‌دهی درستِ عمل انسانی نظر دارد (Aquinas, 2006, Vol. 10, IaIIae, q. 27, a. 1; Vol. 46, IIaIIae, q. 180, a. 2). با این همه، چون در نظام او خیر و زیبایی از یکدیگر جدا نیستند، ارزش‌های اخلاقی نیز می‌توانند در ارزیابی نهایی امر زیبا دخالت کنند. البته این دخالت به این معنا نیست که هر اثر از حیث فنی یا صوری فقط بر اساس اخلاق سنجیده شود؛ بلکه مقصود آن است که در نظام کلی ارزش‌گذاری، نسبت اثر با خیر اخلاقی نمی‌تواند کاملاً بی‌تأثیر باشد.

پنجمین مسئله، نسبت زیبایی و علم است. از منظر آکویناس، علم و هنر یکسان نیستند: علم به شناخت حقیقت می‌پردازد، اما هنر به ساختن و تولید درستِ چیزی معطوف است (Aquinas, 2006, Vol. 10, IaIIae, q. 27, a. 1). از این رو، زیبایی را نمی‌توان به صرف علم یا معرفت نظری فروکاست. با این حال، این تمایز به معنای بی‌نیازی کامل داوری زیباشناختی از شناخت نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که علم به‌خودیِ‌خود معیار زیبایی نیست، هرچند برای شناخت متعلق داوری و تحلیل آن ضرورت دارد.

ششمین مسئله، نسبت زیبایی و کارکرد است. آکویناس برخی هنرها را لذت‌بخش و برخی را مفید می‌داند، و در بسیاری از موارد این دو با یکدیگر جمع می‌شوند (Aquinas, 2006, Vol. 10, IaIIae, q. 27, a. 1). بنابراین، دربارهٔ مصنوعات و حتی برخی آثار هنری، کارکرد و فایده می‌تواند در ارزش‌گذاری نهایی دخالت داشته باشد. البته کارکرد به خودی خود جای معیارهای اصلی زیبایی را نمی‌گیرد، اما در آثاری که غایتی عملی دارند، میزان تناسب میان صورت و کارکرد، و موفقیت شیء در تحقق غایتش، می‌تواند در داوری زیباشناختی مؤثر باشد.

در نتیجه، داوری زیباشناختی در اندیشهٔ آکویناس تنها به سنجش درونیِ صورت، تناسب یا وضوح محدود نمی‌ماند، بلکه در سطحی کامل‌تر با شبکه‌ای از مفاهیم متافیزیکی، معرفتی، اخلاقی و غایتمند پیوند می‌خورد. همین امر نشان می‌دهد که داوری زیباشناختی در چارچوب آکویناسی، داوری‌ای چندلایه و مرکب است که هم به ساختار عینیِ شیء توجه دارد، هم به کیفیت ادراک آن، و هم به نسبت آن با خیر، سعادت، حقیقت و مبدأ نهایی وجود.

برآیند این تحلیل آن است که بازسازی داوری زیباشناختی در اندیشهٔ آکویناس از یک زنجیرهٔ مفهومی مشخص پیروی می‌کند: تعریف زیبایی بر کمال، تناسب و وضوح استوار است؛ زیبایی در ادراک با لذت همراه می‌شود؛ و داوری معتبر مستلزم ادراک و شناخت متناسب با متعلق است. از ترکیب این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که کمال، تناسب و وضوح

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

معیارهای بنیادی داوری‌اند، درحالی‌که فعلیت و لذت ادراکی جایگاهی تبیینی و معیارهایی مانند تکنیک، بازنمایی، کارکرد و ارزش‌های بیرونی جایگاهی وابسته به نوع متعلق دارند. بدین‌ترتیب، ملاک‌های داوری زیباشناختی نه به صورت فهرستی از مفاهیم پراکنده، بلکه به عنوان مجموعه‌ای سلسله‌مراتبی و مرتبط با مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آکویناس بازسازی می‌شوند.

## ۹. نتیجه‌گیری

داوری زیباشناختی یکی از مسائل مهم در زیباشناسی فلسفی است. هرچند این مفهوم در فلسفهٔ سنتی، از جمله در آثار توماس آکویناس، به صورت اصطلاحی مستقل و صریح طرح نشده است، می‌توان آن را از خلال مباحث مربوط به زیبایی، ادراک، لذت، کمال، تناسب و وضوح بازسازی کرد. پژوهش حاضر با بررسی این مباحث نشان داد که اندیشهٔ آکویناس ظرفیت صورت‌بندی ملاک‌های داوری زیباشناختی را دارد.

این پژوهش نشان داد که تعریف آکویناس از زیبایی بر پیوند میان ساختار عینیِ متعلق و ادراک لذت‌بخش آن استوار است. بنابراین، لذت ادراکی در داوری زیبایی‌شناختی نقش دارد، اما به معنای ذهنی‌بودن زیبایی یا فروکاستن آن به سلیقهٔ شخصی نیست. زیبایی در این چارچوب از نسبت میان اوصاف عینیِ متعلق و ادراک مناسب آن شکل می‌گیرد.

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، تحلیل ملاک‌های داوری زیباشناختی نشان داد که در میان معیارهای استخراج‌شده از اندیشهٔ آکویناس، «کمال»، «تناسب» و «وضوح» جایگاه بنیادی دارند. کمال به تمامیت و فعلیت‌یافتگی صورت شیء، تناسب به هماهنگی اجزا با یکدیگر و با کل و غایت شیء، و وضوح به ظهور و آشکارگی صورت مربوط است. این سه معیار مستقیماً به ساختار و کیفیت متعلق مربوط‌اند و از این رو، مبنای اصلی ارزیابی زیبایی‌شناختی را تشکیل می‌دهند.

افزون بر این سه معیار بنیادی، ملاک‌هایی مانند فعلیت، لذت ادراکی، بازنمایی درست، تکنیک و اصول فرمی نیز در بازسازی داوری زیباشناختی نقش دارند. با این حال، این ملاک‌ها هم‌سطح نیستند؛ بازنمایی درست و تکنیک، بیشتر دربارهٔ آثار هنری و صناعی موضوعیت دارند و نسبت زیبایی با تثلیث نیز عمدتاً مبنایی الهیاتی و متافیزیکی دارد. بنابراین، ملاک‌های داوری در اندیشهٔ آکویناس باید متناسب با نوع متعلق و در سطوح متفاوت فهم شوند.

در باب داور زیباشناختی نیز روشن شد که از منظر آکویناس صرف مواجههٔ حسی با متعلق برای صدور داوری معتبر کافی نیست، بلکه داور باید از ادراک و شناخت متناسب با متعلق برخوردار باشد. بنابراین، اعتبار داوری به میزان تناسب قوای ادراکی و شناخت داور با موضوع داوری وابسته است و نمی‌توان آن را به سلیقهٔ شخصی فروکاست.

یکی دیگر از نتایج پژوهش آن است که داوری زیباشناختی در اندیشهٔ آکویناس نه کاملاً ذهنی و نه خودسرانه است، بلکه بر نسبت میان اوصاف عینی متعلق و ادراک و شناخت داور استوار است. از این رو، می‌توان برای داوری زیباشناختی نوعی اعتبار عمومی قائل شد؛ با این حال، این اعتبار مطلق نیست و به عواملی چون سلامت قوای ادراکی، میزان دانش، دقت توجه و توان تشخیص وابسته است. بنابراین، همگانی‌بودن داوری زیباشناختی در چارچوب آکویناس، مشروط و درجه‌مند است.

در مجموع، پاسخ پژوهش به پرسش اصلی آن است که داوری زیباشناختی در اندیشهٔ آکویناس بر پیوند میان ویژگی‌های عینیِ متعلق و ادراک و شناخت مناسب آن استوار است و «کمال»، «تناسب» و «وضوح» معیارهای بنیادی این داوری‌اند. در کنار این سه معیار، فعلیت و لذت ادراکی در تبیین تحقق و ادراک زیبایی نقش دارند و ملاک‌هایی مانند بازنمایی، تکنیک،

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

کارکرد و ارزش‌های بیرونی، متناسب با نوع متعلق، جایگاهی تکمیلی و وابسته پیدا می‌کنند. در نتیجه، داوری زیباشناختی در چارچوب آکویناس نه به سلیقهٔ صرف فروکاسته می‌شود و نه به یک حکم کاملاً ذهنی، بلکه از بنیانی عینی برخوردار است و می‌تواند نوعی اعتبار عمومیِ مشروط و درجه‌مند داشته باشد.

نوآوری این پژوهش در آن است که مباحث پراکندهٔ آکویناس دربارهٔ زیبایی، ادراک، لذت، کمال، تناسب و وضوح را در قالب چارچوبی منسجم برای بازسازی داوری زیباشناختی به یکدیگر پیوند می‌دهد. درحالی‌که پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر تعریف زیبایی، نسبت آن با خیر و حقیقت، مبانی متافیزیکی زیبایی یا فرایند ادراک آن تمرکز داشته‌اند، پژوهش حاضر از این مباحث برای تفکیک و صورت‌بندی ملاک‌های داوری استفاده کرده است. بر این اساس، تمایز میان معیارهای بنیادی، یعنی کمال، تناسب و وضوح، و معیارهای ثانویه و وابسته به نوع متعلق، از مهم‌ترین نتایج تحلیلی پژوهش حاضر است.

## پی‌نوشت‌ها

1. aesthetics
2. Alexander Gottlieb Baumgarten
3. post-Kantian
4. Immanuel Kant
5. aesthetic judgment
6. Thomas Aquinas
7. Scholastic philosophy
8. Critique of Judgment
9. Aristotle
10. Plato
11. Albertus Magnus
12. Factio

## کتابنامه

آینه‌چی، ر.؛ امین‌خندقی، ج. (۱۴۰۱). مقایسه مفهوم کمال در تعریف زیبایی از منظر ابن‌سینا و آکویناس. اندیشه فلسفی، ۳(۱)، ۳۳-۴۵. https://doi.org/10.58209/jpt.3.1.33

امین‌خندقی، ج. (۱۳۹۸). مقایسه تعریف زیبایی از منظر فارابی و آکویناس؛ با تأکید بر مفهوم کمال. مطالعات هنر و رسانه، ۱(۲)، ۲۹-۵۲.

امینی، م. (۱۳۹۵). لذت زیبایی‌شناختی و تمایز آن از لذت زیستی: بررسی دیدگاه توماس آکویناس. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۱۷(۳)، ۱۲۱-۱۴۲. https://doi.org/10.22091/pfk.2016.628

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

تاتارکیویچ، و. (۱۳۷۸). تاریخ زیباشناسی، زیباشناسی توماس آکویناس (ترجمهٔ م. نبئی). زیباشناخت، ۹(۱۹)، ۴۹-۶۴.

تاتارکیویچ، و. (۱۳۹۶). تاریخ زیباشناسی: ج. ۲. زیبایی‌شناسی قرون وسطا (ترجمهٔ ه. ربیعی). مینوی خرد.

تاونزند، د. (۱۳۹۳). فرهنگ‌نامه تاریخی زیبایی‌شناسی (ترجمهٔ ف. مجیدی). متن.

دیویس، ب. (۱۳۹۳). توماس آکویناس (ترجمهٔ ب. اکبری). در ج. مارنبن (ویراستار)، تاریخ فلسفه غرب: ج. ۱. فلسفه قرون وسطا. حکمت.

ربیعی، ه. (۱۳۸۹). گستره مفهوم زیبایی در کتاب مقدس و تأثیر آن بر زیبایی‌شناسی آکوئینی. فلسفه تحلیلی، ۶(۱۸)، ۷-۴۰.

ربیعی، ه.؛ پازوکی، ش. (۱۳۹۰). مفهوم زیبایی نزد توماس آکوئینی. اندیشه دینی، ۱۱(۴۰)، ۶۹-۹۲. https://doi.org/10.22099/jrt.2013.1185

زنگویل، ن. (۱۳۹۵). دانشنامه فلسفه استنفورد: ج. ۷۲. داوری زیباشناختی (ترجمهٔ م. ابوالقاسمی). ققنوس.

ژیلسون، ا. (۱۳۹۸). تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطا (ترجمهٔ ر. گندمی نصرآبادی). دانشگاه ادیان و مذاهب.

شتروبه، و. (۱۳۸۹). داور هنری (ترجمهٔ س.م. حسینی بهشتی). در ی. ریتر (ویراستار)، فرهنگ‌نامه تاریخی مفاهیم فلسفه: ج. ۱. فلسفه هنر (صص. ۱۶۶-۱۶۹). مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران؛ نوارغنون.

شجاری، م.؛ فتحی، ح.؛ گوزلی، ز. (۱۳۹۸). زیبایی و نسبت آن با خیر در نظام فلسفی توماس آکوئیناس. پژوهش‌های فلسفی، ۱۳(۲۷)، ۱۱۷-۱۳۸. https://doi.org/10.22034/jpiut.2019.34040.2343

شکیبادل، م. (۱۳۹۵). زیبایی هنری و بازنمایی طبیعت (در نظریه زیبایی‌شناختی توماس آکوئیناس). هستی و شناخت، ۳(۵)، ۷۹-۹۶. https://doi.org/10.22096/ek.2016.29680

صانعی، ف.؛ شاقول، ی. (۱۳۹۳). تبیین توماس آکوئینی از نسبت میان زیبایی با خیر و حقیقت در چهارچوب بحث از صفات استعلایی وجود. پژوهش‌های هستی‌شناختی، ۳(۵)، ۸۵-۱۰۵. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23453761.1393.3.5.5.4

فتحی، ح.؛ شجاری، م.؛ گوزلی، ز. (۱۳۹۸). زیبایی و ارتباط آن با صورت در نظام فلسفی آکوئیناس. فلسفه، ۱۷(۳۲)، ۱-۲۰. https://doi.org/10.22059/jop.2019.74454

کاپلستون، ف. چ. (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه: ج. ۱. از آوگوستینوس تا اسکوتوس (ترجمهٔ ا. دادجو). علمی و فرهنگی.

مارگولیس، ج. (۱۴۰۰). زیباشناسی در قرون وسطی (ترجمهٔ م. صانعی دره‌بیدی و همکاران). در ب. گات و د. م.آ. لوپس (ویراستاران). دانشنامه زیبایی‌شناسی (صص. ۲۳-۲۹). متن.

هنریش، د. (۱۳۸۲). تبیین کانت از داوری زیباشناختی (ترجمهٔ م. ابوالقاسم‌زاده). زیباشناخت، ۳(۹)، ۱۲۳-۱۴۰.

Ainechi, R., & Amin Khandaqi, J. (2023). Comparison of the concept of perfection in the definition of beauty from the perspective of Avicenna and Aquinas. *Philosophical Thought, 3*(1), 33–45. https://doi.org/10.58209/jpt.3.1.33 [In Persian]

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

Amin Khandaqi, J. (2019). A comparison of beauty definition in Farabi and Aquinas's views; with emphasis on perfection concept. *Art & Media Studies, 1*(2), 29–52. [In Persian]

Amini, M. (2016). Aesthetic pleasure and its distinction with corporal pleasure from Thomas Aquinas's view. *Philosophical Theological Research, 17*(3), 121–142. https://doi.org/10.22091/pfk.2016.628 [in Persian]

Aquinas, T. (1905). *Of God and His creatures* (J. Rickaby, Trans.). Burns and Oates.

Aquinas, T. (2003). *On evil* (B. Davies, Ed.; R. Regan, Trans.). Oxford University Press.

Aquinas, T. (2006). *Summa theologiae* (T. Gilby et al., Trans.). Cambridge University Press.

Brittan, S. (2025). Aquinas' aesthetics: Objective beauty and the moral good. *European Journal for the Study of Thomas Aquinas, 43*(1), 127–145. https://doi.org/10.2478/ejsta-2025-0008

Consoli, G. (2020). Aesthetic "value and aesthetic judgement," the key problem for contemporary aesthetic naturalism. *Aesthetic Investigations, 4*(1), 112–121.

Coomaraswamy, A. K. (1938). Mediaeval aesthetic: II. St. Thomas Aquinas on Dionysius, and a note on the relation of beauty to truth. *The Art Bulletin, 20*(1), 66–77.

Copleston, F. C. (2009). *A history of philosophy, Vol. 2: Medieval philosophy from Augustine to Duns Scotus*. (A. Dadjoom, Trans.). Elmi va Farhangi. [In Persian]

Costa, G. (2025). Beauty and transcendentals in St. Thomas Aquinas. *Studi di Estetica, 13*(1), 105–120. DOI 10.7413/1825864733

Davies, B. (2014). Thomas Aquinas. In J. Marenbon (Ed.), *Routledge history of philosophy: Vol. 3. Medieval philosophy* (B. Akbari, Trans.). Hekmat. [In Persian]

De Haan, D. D. (2020). Beauty and aesthetic perception in Thomas Aquinas. In A. M. Ramos (Ed.), *Beauty and the good: Recovering the classical tradition from Plato to Duns Scotus* (pp. 288–318). Catholic University of America Press.

Fathi, H., Shajari, M., & Gozali, Z. (2019). Beauty and its relation to form in Thomas Aquinas's philosophy. *Philosophy, 17*(32), 1–20. https://doi.org/10.22059/jop.2019.74454 [In Persian]

Gilson, É. (2019). *History of Christian philosophy in the Middle Ages*. (R. Gandomi Nasrabadi, Trans.). University of Religions and Denominations. [In Persian]

Guastini, D. (2026). The turning point in the question of *pulchrum*: Thomas Aquinas and early Franciscanism. *Religions, 17*(1), 107. https://doi.org/10.3390/rel17010107

Haines, D. (2020). *Beauty beyond being*. Davenant Institute.

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

Henrich, D. (2003). Kant's explanation of aesthetic judgment. Translated by M. Abolghasemzadeh. *Zibashenakht, 3*(9), 123–140. [In Persian]

Kovach, F. J. (1971). The empirical foundations of Thomas Aquinas' philosophy of beauty. *The Southwestern Journal of Philosophy, 2*(3), 93–102.

Margolis, J. (2021). Aesthetics in the Middle Ages (M. Sanei Dareh Bidi et al. Trans.). In B. Gaut & D. M. A. Lopes (Eds.), *The Routledge companion to aesthetics* (pp. 23–29). Matn. [In Persian]

Parkinson, D. J. (2025). *The symphony of being: The transcendental status of beauty and its anthropological significance in the thought of Thomas Aquinas* [Doctoral thesis, Durham University].

Perl, E. D. (2020). "All men by nature desire to know": The classical background of Aquinas on beauty and truth. In A. M. Ramos (Ed.), *Beauty and the good: Recovering the classical tradition from Plato to Duns Scotus* (pp. 49–71). Catholic University of America Press.

Rabiei, H. (2010). The scope of the concept of beauty in the Bible and its impact on Aquinas's aesthetics. *Analytical Philosophy, 6*(18), 7–40. [In Persian]

Rabiei, H., & Pazouki, Sh. (2011). Thomas Aquinas's concept of beauty. *Religious Thought, 11*(40), 69–92. https://doi.org/10.22099/jrt.2013.1185 [In Persian]

Ramos, A. M. (2012). Moral beauty and affective knowledge in Aquinas. In *Dynamic transcendentals: Truth, goodness, and beauty from a Thomistic perspective* (pp. 181–204). Catholic University of America Press.

Sammon, B. T. (2013). Beauty as a divine name in Thomas Aquinas: Beyond the commentary on the Divine Names. In *The God who is beauty: Beauty as a divine name in Thomas Aquinas and Dionysius the Areopagite* (pp. 327–355). The Lutterworth Press.

Sanei, F., & Shaqoul, Y. (2014). Aquinas` explanation on the relation of aesthetics to the good and the true in the frame of transcendent qualities of existence. *Ontological Researches, 3*(5), 85–105. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23453761.1393.3.5.5.4 [In Persian]

Sevier, C. S. (2012). *Thomas Aquinas on the nature and experience of beauty* [Doctoral dissertation, University of California, Riverside].

Sevier, C. S. (2013). Aquinas on the relation of goodness to beauty. *De Medio Aevo, 4*(2), 103–114.

Sevier, C. S. (2015). *Aquinas on beauty*. Lexington Books.

Shajari, M., Fathi, H., & Gozali, Z. (2019). Beauty and its relation to goodness in Thomas Aquinas's philosophical system. *Philosophical Investigations, 13*(27), 117–138. https://doi.org/10.22034/jpiut.2019.34040.2343 [In Persian]

Shakibadel, M. (2016). Artistic beauty and nature representation (according to Thomas Aquinas's aesthetics theory). *Existence and Knowledge, 3*(5), 79–96. https://doi.org/10.22096/ek.2016.29680 [In Persian]

Shmugliakov, P., & Itzhaky, A. (2021). The aesthetic judgment "This is art" in Stanley Cavell and Thierry de Duve. *Aesthetics & Culture, 13*(1), 1954417.

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]

Strube, W. (2010). Art judgment. In J. Ritter (Ed.), *Historical dictionary of philosophical concepts (Vol. 1: Philosophy of art)* (translated by S. M. Hosseini Beheshti, pp. 166–169). Tehran: Institute for Research in Philosophy of Iran; Noarqanoon. [In Persian]

Tatarkiewicz, W. (1999). The history of aesthetics: Thomas Aquinas's aesthetics (M. Nab'I, Trans.). *Zibashenakht, 9*(19), 49–64. [In Persian]

Tatarkiewicz, W. (2017). *History of aesthetics: Vol. 2. Medieval aesthetics* (H. Rabiei, Trans.). Minuye Kherad. [In Persian]

Townsend, D. (2014). *Historical dictionary of aesthetics*. (F. Majidi, Trans.). Matn. [In Persian]

Waddell, M. M. (2012). Integrating beauty: Reflections on the psychology, ontology, and etiology of Thomas Aquinas's *Summa theologiae* 1.5.4. *The Saint Anselm Journal, 8*(1), 1–10.

Zangwill, N. (2016). *Stanford Encyclopedia of Philosophy: Vol. 72. Aesthetic* judgment (M. Abolghasemi, Trans.). Qoqnous. [In Persian]

[ Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-17 ]

[ DOI: 10.22034/15.59.1 ]